

۸ مارس و مبارزات قهرمانانه زنان ایران علیه تبعیض و نابرابری

مرد در دی‌ماه، هرگز نمی‌تواند از بحرانی که در آن گرفتار آمده نجات یابد. نقشی که زنان در این مبارزه برای سرنگونی رژیم بر عهده‌دارند از مبارزات چندین سال اخیر به‌ویژه جنبش "زن، زندگی، آزادی" ۱۴۰۱ آشکار است.

زنان ایران که نخستین قربانیان ستمگری رژیم

امسال ۸ مارس روز جهانی زن در شرایطی فرارسیده است که جنگ میان دولت‌های جمهوری اسلامی، اسرائیل و آمریکا آغاز شده، با مرگ خامنه‌ای جلاد، رژیم حاکم در بحرانی‌ترین شرایط به سر می‌برد و جامعه ایران آبنسن حوادث بزرگ است.

جمهوری اسلامی به‌رغم کشتار هزاران زن و

در صفحه ۳

جنگ، بحران فروپاشی و تقلای اپوزیسیون بورژوایی برای حفظ نظم موجود

در صفحه ۱۴

از بحران دستمزد تا اقتصاد جنگ

در حالی که طبقه کارگر و عموم توده مردم ایران به فقر بی‌سابقه‌ای سوق داده شده‌اند و در روزهایی که دولت و سرمایه‌داران در صددند با تعیین حداقل دستمزد چندین برابر زیر خط فقر، یک سال دیگر گرسنگی و فقر را به خانواده‌های کارگری تحمیل کنند، جغد شوم جنگ نیز از راه رسید. صبح روز شنبه

در صفحه ۵

جنبش دانشجویی در میانه‌ی سرکوب، جنگ و بازآرایی قدرت

آینده» نیز شدت می‌گیرد. پروژه‌های آلترناتیو سازی از بالا فعال می‌شوند؛ پروژه‌هایی که می‌کوشند در شرایط بی‌ثباتی و خلأ قدرت پس از مرگ خامنه‌ای روایت و چیش مطلوب خود از گذار را تثبیت کنند.

در صفحه ۶

حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به ایران کشور را وارد مرحله‌ای تازه و نامطمئن کرده است. جنگ می‌تواند در کوتاه‌مدت به امنیتی‌تر شدن فضا و تعلیق فعالیت‌های علنی بینجامد. اما جنگ فقط به معنای تشدید سرکوب نیست؛ در چنین لحظاتی رقابت بر سر «نمایندگی

در صفحه ۲

نه به جنگ ارتجاعی، زنده باد انقلاب اجتماعی!

در صفحه ۴

جلاد! ننگت باد!

در صفحه ۷

حمله مزدوران بسیجی به دانشجویان را محکوم می‌کنیم!

در صفحه ۸

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱۰ به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

دفاع از دانشگاه، دفاع از جامعه است!

۹ اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

ارتش، علیه مردم کردستان، فصل مشترک جمهوری اسلامی و
شونیست‌های عظمت طلب

۱۳

مرگ خامنه‌ای، ادامه جنگ، چه باید کرد؟

قطعی دانسته بودیم.

پس از پایان دور سوم مذاکرات دولت‌های آمریکا و ایران در ژنو، دونالد ترامپ ناراضیاتی خود از مواضع جمهوری اسلامی را اعلام کرده و گفته بود: "نمی‌خواهد به ایران حمله کند ولی شاید لازم باشد". ساعاتی بعد اما حمله آغاز گردید. حمله نظامی به ایران نشان داد که تصمیم به حمله مشترک آمریکا و اسرائیل از پیش گرفته شده بود.

جنگ در شرایطی آغاز شد که در پایان دور سوم مذاکرات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، عراقچی به خبرنگاران گفته بود: "مذاکرات پیشرفت خوبی داشته است" او با اشاره به ورود جدی طرفین به جزئیات ادامه داد: "در موضوع هسته‌ای و تحریم‌ها، خیلی جدی وارد عناصر یک توافق شدیم". وزیر خارجه عمان هم از پیشرفت در مذاکرات خبر داده بود که البته بیشتر به یک تعارف دیپلماتیک شباهت داشت. به‌ویژه سفر فوری وی به آمریکا و دیدار با ونس معاون ترامپ، نشان از وجود گره‌هایی مهم در مذاکرات داشت.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی در حالی از پیشرفت مذاکرات گفته بود که ویتکاف رئیس هیأت مذاکره‌کننده دولت آمریکا در پایان مذاکرات از هرگونه اظهارنظر خودداری کرده بود. تنها خبر منتشره از سوی خبرگزاری‌ها این بود که ویتکاف و جرد کوشنر پس از نشست‌های صبح آن روز، از روند مذاکرات ایران ناامیدی کرده‌اند. حتی برخی از خبرگزاری‌ها مدعی شده بودند که ویتکاف از پیشنهادات طرف ایرانی شوکه شده است.

پیشتر نوشته بودیم که هدف دولت آمریکا بسیار فراتر از چیزی است که در مذاکرات هسته‌ای مطرح شده و دولت آمریکا مصمم است تا به اهداف خود برسد. این اهداف چه بودند؟ در حالی که رقابت بین دولت‌های امپریالیست بر سر مناطق تحت‌نفوذ - که ریشه در بحران‌های نظم کنونی و تشدید تضادهای درونی جهان سرمایه دارد - افزایش یافته است، در چارچوب سیاست‌های دولت آمریکا در خاورمیانه دیگر جایی برای جمهوری اسلامی در شکل تاکنونی آن وجود ندارد.

ونزوئلا یک نمونه روشن از سیاست‌هایی است که ترامپ برای گسترش نفوذ آمریکا و در نتیجه تقویت موقعیت امپریالیسم آمریکا به ویژه در برابر امپریالیسم چین اتخاذ کرد. وی در سخنرانی سالانه خود در کنگره آمریکا از ونزوئلا به عنوان "دوست و شریک جدید آمریکا" نام برد که تاکنون ۸۰ میلیون بشکه نفت از آن کشور دریافت کرده است. در رابطه با جمهوری اسلامی نیز همین موضوع اساس هدف آمریکاست.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با گرایش به چین و روسیه در واقع به منطقه نفوذ آن‌ها به‌ویژه چین تبدیل شده است. در نقشه خاورمیانه‌ای ترامپ اما جمهوری اسلامی باید به حلقه متحدان آمریکا تبدیل شود، همان‌طور که قبل از جمهوری اسلامی این چنین بود. از طرف دیگر جمهوری اسلامی همواره تهدیدی برای

اسرائیل بوده است. در واقع جمهوری اسلامی تنها تحت نفوذ رقابتی امپریالیسم آمریکا نیست، بلکه از نظر ترامپ "یک بازیگر بد منطقه‌ای نیز هست که تهدیدی برای سیاست‌های خاورمیانه‌ای وی محسوب می‌شود. در جریان مذاکرات و پیش از آن نیز جمهوری اسلامی نشان داده بود که حاضر به پذیرش همه خواست‌های آمریکا نیست. از همین‌رو جنگ همان‌طور که پیش از این نیز گفته بودیم اجتناب‌ناپذیر بود.

برای کارگران و زحمتکشان ایران اما مهمترین مساله نتایج این جنگ و مرگ خامنه‌ای در جریان جنگ است. برای این‌که به نظر مشخصی درباره‌ی نتایج این جنگ برسیم، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم که جنگ چه زمانی پایان می‌یابد؟

در شرایطی که جمهوری اسلامی بازنده مطلق جنگ است، طبیعی‌ست که طرف برنده شرایط و خواست خود را به طرف بازنده تحمیل کند و اکنون با مرگ خامنه‌ای شرایط برای طرف برنده کاملاً مهیا شده است. دولت آمریکا دولتی را در ایران می‌خواهد که با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا همراهی کند. بنابراین باید نه از موشک‌های بالستیک خبری باشد و نه از فعالیت‌های هسته‌ای. به عبارت مشخص‌تر دولت ایران باید با سیاست‌هایی که منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا را تامین می‌کند، همراه باشد. لازمه این امر هم تغییر اساسی در جمهوری اسلامی است، حال با نام جمهوری اسلامی و یا با تغییر نام جمهوری اسلامی. مهم تغییر ریل سیاست‌های دولت حاکم بر ایران در راستای تامین خواست‌ها و منافع امپریالیسم آمریکا است. بنابراین برای دولت آمریکا برخلاف گفته‌های ظاهری ترامپ، مساله آزادی مردم ایران و دموکراسی نیست، همان‌طور که تمامی تجارب تاریخی نیز همین را می‌گویند. این که ترامپ از نیروهای مسلح اعم از سپاه و نیروی انتظامی (پلیس) می‌خواهد تا به دیگر "میهن‌پرستان" پیوسته و کشور را "آباد" کنند، دقیقاً نشان می‌دهد که ترامپ خواهان تغییراتی کاملاً هدایت شده است. تغییراتی که به تغییر نظم موجود منجر نشده و ثبات نظم کنونی سرمایه‌داری حفظ شود، فقط این بار با چرخش به سمت آمریکا.

حال با توجه به وضعیت کنونی جنگ و مرگ خامنه‌ای، اطلاعاتی‌های سپاه پاسداران و دیگر مقامات کنونی جمهوری اسلامی مبنی بر "پاسخ کوبنده و انتقام گرفتن" از آمریکا و اسرائیل تا چه حد واقعی بوده و پشتوانه عملی دارند؟

به نظر نمی‌آید که جمهوری اسلامی بتواند روزهای زیادی مقاومت کند. تلاش برای ادامه جنگ تنها منجر به ضعف و ناتوانی بیشتر جمهوری اسلامی خواهد شد که می‌تواند خطر شورش‌هایی از پایین علیه حکومت را افزایش دهد. تنها راه برای جمهوری اسلامی تمکین به خواست‌های آمریکاست و این دیر یا زود تحقق می‌یابد. ترامپ نیز در آخرین واکنش به بیانیه سپاه و سخنان مقامات کنونی حکومت، هشدار داد که در صورت تسلیم نشدن، ضربات سخت‌تری وارد خواهد آورد.

اما همان‌طور که گفته شد، جابجایی در حکومت

و تسلیم در برابر آمریکا به معنای آزادی و رفاه برای مردم ایران نخواهد بود. حتی ممکن است شرایط اسارت‌بارتری به توده‌های ستمدیده‌ی ایران تحمیل شود. بنابراین کارگران و زحمتکشان ایران باید به سازوکار دیگری برای رهایی از ظلم و ستم و استبداد دست یازند.

واقعیت این است که در این شرایط نه تنها مقامات سیاسی حکومت، بلکه نیروی سرکوب و دستگاه‌های امنیتی رژیم نیز در سردرگمی بوده و دچار تردید و دودلی هستند. از این نقطه ضعف کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه باید برای سازمان‌یابی و تشکل بهره گیرند. از تشکل کمیته‌های همیاری در محلات تا ایجاد تشکل از جمله شوراهای کارگری در محیط کار، از مدارس تا دانشگاه‌ها و خلاصه در تمامی محیط‌هایی که حضور دارند. از این شرایط باید برای گسترش اتحادهای فراکارخانه‌ای و سراسری بهره گرفت. تنها در صورتی که شرایط به این گونه پیش رود و امکان پیوند تشکل‌های مخفی و نیمه علنی و بالاخره علنی به یکدیگر فراهم گردد، می‌توان امیدوار بود که کارگران و زحمتکشان بتوانند در جریان این بحران سیاسی و مرگ خامنه‌ای وارد یک عمل تاریخی شده و قدرت را در دست گیرند. در این میان همچنین باید به نقش تمامی تشکل‌های سیاسی رادیکال و چپ و تشکل‌های اتحادیه‌ای مانند تشکلات کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و نیز تشکل‌های دانشجویان، سربازان و دیگر گروه‌های اجتماعی برای جهت‌دهی توده‌ها به سوی تشکل‌یابی و ایجاد تشکل تاکید کرد.

البته نباید فراموش کرد که رژیم از ترس توده‌ها هم اکنون به اقدامات مشخصی دست زده است تا وضعیت از کنترل خارج نشده و جو اختناق را همچنان حاکم نگاه دارد. در این رابطه از جمله می‌توان به سخنان ابراهیم جباری مشاور فرمانده کل سپاه اشاره کرد که در گفتگو با صداوسیما جمهوری اسلامی گفت: "مردم همین الان به مساجد بروند و شهر را کنترل کنند تا دشمن نتواند مثل ۱۸ و ۱۹ دی از فریب‌خورده‌ها استفاده کند". و با اطلاعیه "سازمان هیات و تشکل‌های دینی" که خواستار حضور هیات‌های مذهبی در مساجد و محلات برای مدیریت بحران شده و از آن به عنوان "قراگاه مقاومت محله" نام برده است. اما حتی همین تلاش‌ها هم نشان‌گر شکاف در دستگاه سرکوب رژیم است، فضایی که در شرایطی می‌توان برای سازمان‌یابی توده‌ای از آن بهره برد.

روزی‌هایی تاریخی در پیش داریم، روزهایی که می‌توانند در سرنوشت مردم ستمدیده ایران بسیار تأثیرگذار باشند. باید با تمام توان به پیش رفت و هرگونه تعلل در این شرایط نابخشودنی است. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است و این بیش از هر زمان دیگری به یک امر ضروری و حیاتی تبدیل شده است، تا کارگران بتوانند در قامت یک طبقه به مبارزه برای دستیابی به خواست‌های خود برخیزند، تا دیگر زحمتکشان جامعه بتوانند با اتحاد و قرار گرفتن در کنار طبقه کارگر به تحقق شعار کار، نان، آزادی به برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان یاری رسانند.

۸ مارس و مبارزات قهرمانانه زنان ایران علیه تبعیض و نابرابری

ارتجاعی مذهبی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی هستند، از همان فردای به قدرت رسیدن این رژیم، با تظاهرات خیابانی، پرچم مبارزه علیه تبعیض و نابرابری را برافراشتند. این مبارزه در دوره خفقانی که پس از کشتارهای دهه شصت حاکم گردید، به اشکال مختلفی از نافرمانی و اعتراض همچنان ادامه یافت. این نقش زنان در مبارزه به‌ویژه از سال ۹۶ به شکلی برجسته خود را نشان داد. زنان در تظاهرات و خیزش‌های خیابانی، قیام آبان ماه سال ۹۸ فعالانه حضور یافتند و گاه در پیشاپیش و در رهبری جنبش‌های سرنگونی طلب ظاهر شدند. در همین سال، در بحبوحه سنگربندی‌های خیابانی بود که برای نخستین بار با برداشتن علنی حجاب اجباری، مطالبات ویژه خود را فریاد زدند. در ادامه همین روند بود که جنبش "زن، زندگی، آزادی" ۱۴۰۱ در ابعاد توده‌ای ظاهر شد که نیروی اصلی این جنبش را زنان تشکیل می‌دادند. زنان مبارز این جنبش، حجاب را که یکی از مقدسات ارتجاع اسلامی است، به آتش کشیدند. اقدامی که در خاورمیانه اسلامی یک زلزله بزرگ بود. در جریان این جنبش و مبارزات دلاورانه زنان، دستکم ۷۵ زن مبارز توسط مزدوران مسلح رژیم به قتل رسیدند. گروهی زخمی و مصدوم شدند و تعداد کثیری در زندان‌های قرون‌وسطایی دولت استبدادی به بند کشیده شدند.

رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، ظاهراً این جنبش را مهار کرد. اما مبارزه زنان ادامه یافت تا جایی که زیر فشار همین مبارزه ناگزیر شد در محدوده‌ای بی‌حجابی را تحمل کند. اما برافکندن حجاب اجباری تنها خواست زنان نبوده و نیست. زنان ایران خواهان رفع تمام تبعیض‌ها و نابرابری جنسیتی‌اند که نخستین شرط آن سرنگونی دولت دینی است. از همین روست که بار دیگر همدوش مردان مبارز در دی‌ماه سال جاری به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی آوردند. در جریان این مبارزه نیز که به وحشیانه‌ترین شکل ممکن توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی سرکوب شد، صدها تن از زنان به قتل رسیدند و هزاران تن به بند کشیده شدند. در جریان جنبش دی‌ماه حتی بر اساس آمار رسمی رژیم، دستکم ۲۸۶ زن و تعدادی کودک به قتل رسیدند که اغلب کودکان نیز دختران دانش‌آموز بودند. در همین حال گزارشی از ۵۰ جسد زنان ناشناس تهرانی انتشار یافت که به‌رغم تکذیب حکومت، سرنوشت آن روشن نشد. در جریان مبارزات دی‌ماه نیز گروه کثیری از زنان در نتیجه شلیک تفنگ‌های ساچمه‌ای یا جنگی مصدوم و هزاران تن دستگیر شدند. به‌رغم تمام وحشی‌گری رژیم، زنان بازهم در مراسم چهل‌جان‌باختگان و نیز اعتراضات دانشجویی اسفندماه نقش فعالی بر عهده گرفتند. این پیگیری زنان در مبارزات نشان می‌دهد که آن‌ها به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم ضد

انسانی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی که مطالبات برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه آن‌ها را عملی کند رضایت نخواهند داد. اکنون شرایط بیش از هر زمان دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم است. در نتیجه ادامه جنگ که قطعاً اعتراضات توده‌ای علیه جنگ و فجایع آن را در پی خواهد داشت، جمهوری اسلامی دیگر در ایران امکان بقا نخواهد داشت.

سرنگونی جمهوری اسلامی گرچه شرط لازم برای تحقق مطالبات عمومی زنان و رفع تبعیض و نابرابری جنسیتی است، اما کافی نیست. برای این‌که زنان بتوانند به تبعیض و نابرابری پایان بخشند، باید نظامی بر ایران حاکم گردد که برانداختن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در ذات و ماهیت آن باشد.

امروز گروه‌های اپوزیسیون بورژوائی مختلفی خود را بدیل جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند که به‌رغم هر ادعایی که داشته باشند، نه‌فقط برنامه‌ای برای برانداختن تبعیض‌های جنسیتی و برابری کامل و بی‌قیدوشرط زن و مرد ندارند بلکه خواهان حفظ نابرابری‌ها و سلطه مردسالاری هستند. یک نمونه کاملاً رسوای آن‌ها گروه فاشیست سلطنت‌طلب است که حتی شعار سال ۱۴۰۱ مبارزات زنان، "زن، زندگی، آزادی" را تحمل نکرد و با تغییر این شعار به "مرد، میهن، آبادی" شعاری که برای نخستین بار از سوی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی مطرح شد، تمایلات ارتجاعی مردسالارانه و شوونیستی خود را به نمایش گذاشته است. تبعیض و نابرابری جنسیتی جزئی جدایی‌ناپذیر از مواضع گروه‌های فاشیست در سراسر جهان است که همواره پاسدار مردسالاری و تبعیض علیه زنان بوده‌اند. از همین روست که نئوفاشیسم کنونی در اروپا و آمریکا بار دیگر بر نقش سنتی قرون وسطایی زن در خانواده و باورهای ارتجاعی مذهبی تأکید دارد و دست‌آوردهای مبارزاتی زنان از جمله حق سقط‌جنین را نفی می‌کند. همین باورهای ارتجاعی است که به افکار امثال ترامپ در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی شکل داده است.

در ایران اما این تفکرات ارتجاعی زن‌ستیز محدود به گروه فاشیست سلطنت‌طلب نیست. تمام احزاب و جریانات بورژوائی، پوشیده و آشکار مدافع مردسالاری و به درجات مختلف تبعیض و نابرابری جنسیتی هستند. آن‌ها همگی خواستار حفظ نظم طبقاتی و مالکیت خصوصی‌اند که ریشه و سرمنشأ تبعیض و نابرابری جنسیتی و اسارت زن محسوب می‌شوند.

علاوه بر این در جوامع عقب‌مانده خاورمیانه که مذهب در آن‌ها ریشه‌دار است، همواره رابطه پوشیده و آشکاری میان طبقه حاکم و دستگاه مذهب زن‌ستیز وجود داشته و دارد. از همین روست که حتی در رژیم سلطنتی پیشین نیز که ادعای کذب آزادی زن را داشت، این نابرابری

در بندید قوانین آن رعایت شده بود و زن را در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار می‌داد.

لذا گروه‌های مختلف بورژوائی کنونی نیز به علت پاسداری‌شان از مالکیت خصوصی و مذهب، هر ادعایی هم که داشته باشند به اشکال مختلف مدافع مردسالاری و تبعیض علیه زنان‌اند. تنها نظامی می‌تواند رهایی‌بخش زنان باشد که باریشه‌های اسارت زن درگیر شود و آن سوسیالیسم است.

از همین منظر است که جنبش جهانی زن علیه ستم، تبعیض و نابرابری از همان ایام که در آمریکا شکل گرفت از درون جنبش کارگری آمریکا، زنان کارگر و جنبش سوسیالیستی برخاست. همین ۸ مارس نیز که روز جهانی زن است، حاصل مبارزه و ابتکار زنان کمونیست به‌ویژه زنان کمونیست آلمان و روسیه امثال کلارا تزکین و الکساندرا کولونتای بود. دست‌آوردهای بعدی جنبش زنان نیز نتیجه مبارزه زنان کمونیست، سوسیالیست و فمینیست کشورهای اروپایی است که سرانجام زیر فشار این مبارزه دولت‌های سرمایه‌داری را واداشتند که برابری حقوقی زن و مرد را رسماً در قوانین خود بپذیرند. هرچند که در عمل موارد نقض آن برکسی پوشیده نیست. این تبعیض در عمل در عرصه‌های مختلف، دستمزدهای پایین‌تر زنان نسبت به مردان، تبعیض در استخدام، اخراج فوری زنان در پی هر بحران دیده می‌شود. در عرصه سیاسی نیز به‌رغم برابری حقوق در قوانین، نقش زنان بسیار محدود است. بنابراین جای تعجب نیست که اکثریت اعضای نهادها و ارگان‌های سیاسی حتی به‌اصطلاح دموکراتیک‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و بالاترین مقامات را مردان در اختیاردارند و رسواتر این‌که در کشورهایی که خیلی هم دم از دموکراسی و برابری زده‌اند نظیر فرانسه و آمریکا تا به امروز حتی یک زن ولو از طبقه حاکم در رأس دستگاه اجرایی دولت در مقام رئیس جمهوری قرار نگرفته است.

بنابراین مبارزه زنان در ایران برای رهایی تنها می‌تواند از طریق اتحاد مبارزاتی جنبش زنان و جنبش طبقاتی کارگران در مبارزه برای استقرار نظامی سوسیالیستی تحقق یابد. نیاز به گفتن نیست که اکثریت بزرگ زنان یا خودشان کارگرند یا عضوی از خانواده‌های کارگری هستند. با وجود این، برای این‌که زنان در مبارزه برای تحقق مطالبات خود نقش تأثیرگذارتری داشته باشند، باید از هم‌اکنون در هرکجا که حضور دارند برای متشکل شدن تلاش کنند. این تلاش محدود به محیط کار نیست. زنان به‌ویژه در شرایط کنونی که جنگ در جریان است، می‌توانند در محلات حول نیازهای مشترک، در کمیته‌ها و شوراهای محلات متشکل شوند. برابری حقوقی کامل زن و مرد در ایران نیاز به استقرار یک دولت شورایی کارگری دارد. چراکه تنها یک دولت شورایی است که بی‌قیدوشرط، برابری کامل و همه‌جانبه زن و مرد را معمول خواهد داشت.

از همین رو سازمان فدائیان (اقلیت) که برای برپایی یک دولت شورایی کارگری مبارزه

در صفحه ۴

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد



نه به جنگ ارتجاعی، زنده باد انقلاب اجتماعی!

حوالی ساعت ۱۰ صبح امروز ۹ اسفند، با عملیات نظامی دولت امپریالیستی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و واکنش رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، جنگ ویرانگر و ارتجاعی دیگری آغاز شد.

در چند ساعتی که از آغاز این جنگ گذشته است، چندین مرکز نظامی پدافندی، راداری و تأسیسات سپاه در تهران و در بیش از ۱۶ شهر کشور مورد حملات هوایی قرار گرفته‌اند. در حملات هوایی آمریکا و اسرائیل، برخی مراکز مسکونی نیز مورد اصابت قرار گرفته و تخریب شده‌اند. گرچه از میزان تلفات جانی تاکنون اطلاع دقیقی انتشار نیافته اما تنها در میناب و آبیک ده‌ها دانش آموز کشته و زخمی شده‌اند.

جمهوری اسلامی نیز پایگاه‌های آمریکا در امارات، اردن، بحرین، عربستان، قطر و کویت، همچنین حيفا و مناطقی در شمال اسرائیل را مورد حملات موشکی و پهبادی قرار داده و خسارات زیادی به این مراکز وارد ساخته است. شواهد موجود حاکی از آن است که جنگ، به حملات و عملیات امروز طرفین خلاصه نخواهد شد. این جنگ ارتجاعی در ادامه خود می‌تواند بیش از این گسترش یابد و خطر گسترش بیشتر جنگ به تمام منطقه یک خطر جدی است.

توده های مردم ایران خواهان چنین جنگی نیستند و با آن مخالف‌اند. مردم منطقه نیز خواهان چنین جنگی نیستند و با آن مخالف‌اند. این جنگ ارتجاعی هیچ ربطی به توده مردم ایران و منافع آنان ندارد. این جنگ جز کشتار و ویرانی، جز تخریب و آوارگی و جز فقر و بدبختی و گرسنگی ثمر دیگری برای مردم ایران ندارد. توده های مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم جنایتکار و ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند. ارتجاع اسلامی برای جلوگیری از بروز اعتراضات و تجمعات توده ای، نیروهای سرکوب "گشت های محلات بسیج" را وارد خیابان ها نموده است. کارگران و زحمتکشان ایران زمانی از شر رژیم حاکم، از جنگ و ناامنی و تمام مصائب دیگری که نظم موجود ببار آورده است نجات خواهند یافت که خود بپا خیزند و با انقلابی قهرآمیز، نظم موجود را به زیر کشند و با در دست گرفتن قدرت سیاسی، بر سر نوشت خویش حاکم شوند.

در شرایط حساس کنونی بسیار مهم است که توده های مردم هوشیاری خودشان را حفظ کنند و در هر کجا که هستند، به ویژه در محلات، با ایجاد کمیته های همپاری، ابتکار عمل را در دست گیرند و در برابر عوارض ناشی از جنگ، یاری رسان یکدیگر باشند. بسیار مهم است که کارگران شاغل در مراکز کارگری، کارخانه ها، صنایع تولیدی و مؤسسات خدما، با سازماندهی شوراهای کارگری، برای ایفای نقش و ابتکار عمل در تحولات پیشرو و در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی، آمادگی لازم را بدست آورند.

سازمان فدائیان (اقلیت) همراه با توده های زحمتکش مردم ایران مخالفت شدید خود را با جنگ جاری میان ارتجاع امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع اسلامی اعلام می‌دارد. نه به جنگ ارتجاعی، زنده باد انقلاب اجتماعی!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۹ اسفند ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

۸ مارس و مبارزات قهرمانانه زنان ایران علیه تبعیض و نابرابری

می‌کند، در برنامه خود خواهان اجرای فوری موارد زیر شده است:

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.

برخورداری آزاد و برابر زنان از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، حق سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغا گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

ممنوعیت ازدواج کودکان تا ۱۸ سال، ممنوعیت کودک‌آزاری و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها.

حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان.

برخورداری زنان از امکانات و تسهیلات نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.



از بحران دستمزد تا اقتصاد جنگ

۹ اسفند با حملات هوایی دولت امپریالیستی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه حکومت ارتجاعی ایران، جنگی ارتجاعی آغاز شد که بر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و فقر و فلاکت موجود افزوده و شرایط زیستی کارگران و اقشار فرودست را دشوارتر خواهد کرد. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که اقتصاد ایران پیش از این نیز با تورم فزاینده، کاهش قدرت خرید، رکود تولید، و شکاف عمیق طبقاتی مواجه بوده و اکنون جنگ به‌عنوان عاملی مضاعف، فشارهای اقتصادی و اجتماعی را تشدید خواهد کرد.

در چنین بستری، بررسی وضعیت دستمزد، تورم، سیاست‌های اقتصادی دولت و پیامدهای جنگ بر ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور اهمیت دوچندان می‌یابد. بحران معیشتی کنونی نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت، ورشکستگی اقتصاد و فساد و از هم‌پاشیدگی است.

یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصادی سال جاری، تعیین حداقل دستمزد و هزینه سبد معیشت خانوارهای کارگری است. در حالی که سه هفته به پایان سال مانده، نشست کمیته مزد برگزار نشد و همین امر ابهام‌های گسترده‌ای درباره سیاست‌های مزدی ایجاد کرد. بر اساس اظهارات یکی از اعضای شورای عالی کار، هزینه سبد معیشت خانوار کارگری حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان برآورد شده و پیشنهاد افزایش دستمزد تا حدود ۳۱ میلیون تومان مطرح شده است. اما یک نماینده دیگر شورای عالی کار که او هم پسوند نماینده کارگری را یکد می‌کشد می‌گوید در شورای عالی کار درباره سبد معیشت تصمیمی گرفته نشده است.

واقعیت زندگی روزمره کارگران اما نشان می‌دهد که حتی برآوردهای رسمی نیز کمتر از هزینه واقعی زندگی است. افزایش اجاره‌ها، هزینه درمان، آموزش، حمل‌ونقل و کالاهای اساسی، فشار شدیدی بر بودجه خانوارهای کارگری وارد کرده است. بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین نیازهای اولیه ناگزیر به حذف بخشی از مصرف غذایی، کاهش هزینه‌های درمانی یا افزایش ساعات کار هستند.

نقش تورم در تشدید بحران معیشتی بسیار تعیین‌کننده است. بر اساس گزارش‌های منتشرشده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تورم نقطه به نقطه در بهمن‌ماه به ۶۲/۲ درصد رسیده که بالاترین سطح در ۳۴ ماه گذشته محسوب می‌شود. تورم ماهانه نیز به ۸/۴ درصد رسیده که نشانه‌ای از سرعت بالای افزایش قیمت‌هاست. چنین سطحی از تورم به معنای کاهش شدید قدرت خرید خانوارها و افت محسوس سطح رفاه عمومی است.

گزارش‌های منتشرشده توسط مرکز آمار ایران نیز تصویر مشابهی ارائه می‌دهد. شاخص قیمت مصرف‌کننده به بیش از ۵۱۳ واحد رسیده و خانوارها نسبت به سال گذشته به طور میانگین بیش از ۶۸ درصد هزینه بیشتری پرداخت کرده‌اند. در این میان، تورم گروه خوراکی‌ها به بیش از ۱۰۵ درصد رسیده که اهمیت ویژه‌ای

دارد، زیرا خوراکی‌ها حدود یک‌سوم هزینه خانوار را تشکیل می‌دهند.

افزایش قیمت مواد غذایی از مهم‌ترین نشانه‌های بحران اقتصادی است. قیمت کالاهای اساسی مانند گوشت، مرغ، لبنیات، روغن، نان و حبوبات افزایش چشمگیری داشته و برخی اقلام تا بیش از دو برابر گران شده‌اند. در شرایطی که نزدیک به ۴۰ درصد هزینه خانوار صرف خوراک می‌شود، چنین افزایشی به‌طور مستقیم سطح تغذیه و سلامت خانوارهای کارگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ریشه‌های جهش تورمی را می‌توان در عوامل ساختاری جست‌وجو کرد. تعدیل ارز ترجیحی، کاهش ارزش پول ملی، وابستگی اقتصاد به واردات کالاهای اساسی و واسطه‌ای، و ناکارآمدی ساختار تولید داخلی از جمله مهم‌ترین عوامل افزایش قیمت‌ها بوده‌اند. سیاست حذف یا کاهش یارانه‌های ارزی در عمل به افزایش سریع قیمت کالاهای مصرفی انجامید.

افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارمندان و بازنشستگان برای سال آینده در شرایطی مطرح شده که نرخ تورم بیش از ۵۵ تا ۶۵ درصد برآورد می‌شود. این شکاف به معنای کاهش مستمر دستمزد واقعی و افت سطح زندگی مزدبگیران است. حتی با اجرای این افزایش، حداقل دستمزد همچنان فاصله زیادی با خط فقر خواهد داشت.

برآوردهای اقتصادی نشان می‌دهد که یک خانوار کارگری برای تأمین هزینه‌های زندگی در سطح متوسط جامعه در سال آینده به درآمدی بیش از ۶۰ میلیون تومان در ماه نیاز دارد. این رقم نشان‌دهنده شکاف گسترده میان دستمزد واقعی و هزینه‌های زندگی است. پیامدهای این شکاف شامل افزایش فقر، گسترش نابرابری اجتماعی، کاهش امنیت اقتصادی و رشد اقتصاد غیررسمی است.

در کنار بحران اقتصادی، جنگ نیز به‌عنوان عاملی تشدیدکننده وارد معادله شده است. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جنگ موجب افزایش قیمت کالاهای اساسی، اختلال در زنجیره تأمین، کمبود مواد غذایی، افزایش مالیات و تمرکز منابع اقتصادی در بخش نظامی می‌شود. حتی در صورت افزایش اسمی دستمزد، رشد قیمت‌ها موجب کاهش قدرت خرید و افت سطح زندگی می‌شود.

علاوه بر این، شرایط جنگی معمولاً با افزایش کنترل دولت بر بازار کار همراه است. افزایش ساعات کار، محدودیت اعتراض‌های کارگری، تشدید نظارت بر محیط‌های کاری و کاهش آزادی‌های صنفی از جمله پیامدهای رایج اقتصاد جنگی است. این روندها می‌تواند به تشدید فشار اقتصادی و اجتماعی بر نیروی کار منجر شود.

وضعیت کنونی را می‌توان در چارچوب رابطه میان سرمایه و نیروی کار تحلیل کرد. در نظام مبتنی بر کار مزدی، کارگر نیروی کار خود را در ازای دستمزد می‌فروشد، در حالی که ارزش تولیدشده توسط او بیش از دستمزد دریافتی است. این تفاوت، مبنای سود سرمایه و انباشت ثروت

محسوب می‌شود. در شرایط تورمی، کاهش دستمزد واقعی به افزایش سهم سرمایه از تولید اجتماعی منجر می‌شود.

سرمایه به‌مخودی‌خود ارزش تولید نمی‌کند و ارزش از طریق کار انسانی ایجاد می‌شود، اما مالکیت ابزار تولید در اختیار گروه محدودی قرار دارد. نتیجه این ساختار، تمرکز ثروت در دست اقلیت و وابستگی اقتصادی اکثریت مزدبگیر است.

افزایش فقر و نابرابری پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای نیز به همراه دارد. کاهش دسترسی به خدمات درمانی، آموزش و تغذیه مناسب، افزایش حاشیه‌نشینی، گسترش ناامنی اقتصادی و کاهش تحرک اجتماعی از جمله آثار بلندمدت بحران اقتصادی هستند. این روندها به تشدید شکاف طبقاتی و افزایش تنش‌های اجتماعی می‌انجامند.

مبارزه برای افزایش مزد و کاهش فشارهای اقتصادی بخشی از واقعیت زندگی روزمره کارگران است. با این حال، پراکندگی اعتراض‌ها و ضعف سازماندهی گسترده موجب شده بسیاری از مطالبات اقتصادی به نتیجه نرسد. تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که تغییر شرایط اقتصادی بدون تحولات ساختاری عمیق دشوار است.

در مجموع، ترکیب تورم فزاینده، سیاست‌های دستمزدی ناکافی، وابستگی ساختاری اقتصاد به واردات و پیامدهای اقتصادی جنگ، تصویری از بحرانی چندبعدی ارائه می‌دهد که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به‌طور هم‌زمان در بر می‌گیرد. توده‌های مردم فقر، نابرابری و کاهش مستمر قدرت خرید را در زندگی روزمره تجربه می‌کنند و چشمانداز بهبود شرایط با تداوم این روندها مبهم‌تر می‌شود.

در نهایت، تشدید بحران اقتصادی هم‌زمان با گسترش جنگ، فشارهای اجتماعی و معیشتی را به سطحی بی‌سابقه رسانده است. افزایش هزینه‌های جنگ، گرانی کالاهای اساسی، کاهش قدرت خرید و محدودیت‌های اقتصادی، زمینه‌ساز رشد اعتراض‌های اجتماعی و مطالبات سیاسی شده است. در چنین شرایطی، مقابله با پیامدهای جنگ، پایان دادن به فشارهای اقتصادی و رهایی از بحران موجود در گرو مبارزه سازمان‌یافته برای سرنوشت حکومت و ایجاد نظامی عادلانه است؛ روندی که در صورت تحقق می‌تواند ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را به‌طور بنیادین دگرگون سازد. طبقه کارگر ایران راهی جز تشدید مبارزه برای به زیر کشیدن انقلابی حکومت ندارد. طبقه کارگر باید این جنگ ویرانگر را به عرصه‌ای برای مقابله با رژیم حاکم و طبقه سرمایه‌دار تبدیل کند. با ایجاد شوراهای کارگری ابتکار عمل را در دست گیرد و همراه با سایر جنبش‌های اجتماعی رادیکال زمینه برپایی جامعه نوینی را ایجاد کند.



جنبش دانشجویی در میانه‌ی سرکوب، جنگ و بازآرایی قدرت

این آلترناتیو سازی الزاماً صرفاً از بیرون تحمیل نمی‌شود. در بزنگاه‌هایی چون جنگ و بحران جانشینی، شکل‌گیری آلترناتیو می‌تواند از مسیر همراستاسازی منافع میان نیروهای خارجی و برخی جناح‌ها یا شبکه‌های درون کشور نیز پیش رود؛ توافقی‌هایی آشکار یا پنهان که در آن، بخشی از نیروهای داخلی برای تقویت موقعیت خود در نزاع قدرت به حمایت بیرونی چشم می‌دوزند و در مقابل، قدرت‌های خارجی می‌کوشند گذار را مطابق محاسبات ژئوپولیتیک و امنیتی خود صورت‌بندی کنند. خطر آن است که در میانه جنگ و سرکوب، آینده سیاسی نه بر پایه توازن نیروهای واقعی جامعه، بلکه بر اساس معامله‌گری‌های پشت‌پرده، چانه‌زنی‌های بیرونی و رقابت‌های درونی مهندسی شود.

در چنین وضعیتی، استقلال نیروهای اجتماعی اهمیتی دوچندان می‌یابد. اعتراض در این لحظه فقط ایستادگی در برابر سرکوب داخلی نیست، بلکه امتناع از واگذاری صدای جامعه - چه به روایت رسمی حاکمیت و چه به پروژه‌های مهندسی‌شده‌ای که از پیوند بیرون و درون تغذیه می‌کنند - نیز هست. دانشگاه، به‌عنوان یکی از معدود فضاهایی که هنوز امکان بروزکنش جمعی در آن باقی مانده، در مرکز این تنش قرار دارد.

در همین بستر باید به اعتراضات دانشجویی اوایل اسفند ماه بازگشت؛ اعتراض‌هایی که پیش از آغاز جنگ و طرح مسئله جانشینی آغاز شد و ریشه در فضای پاسارکوب و انسداد اجتماعی داشت. با این حال، ورود کشور به مرحله‌ای تازه از بی‌ثباتی، به این اعتراض‌ها معنایی گسترده‌تر بخشیده است. کنشی که در آغاز امتداد خشم انباشته پس از دی‌ماه بود، اکنون در متن بحرانی چندلایه قرار گرفته است که جنگ و بازآرایی قدرت نیز به آن افزوده شده‌اند.

اعتراض‌های دانشجویان هم‌زمان با بازگشایی حضوری کلاس‌ها آغاز شد؛ در شرایطی که خاطره کشتار دی‌ماه زنده بود، فضای امنیتی تشدید شده بود. تجمع‌ها در بیش از ۱۷ دانشگاه کشور - از جمله بهشتی، صنعتی شریف، علم و صنعت، امیرکبیر، الزهرا و واحدهایی از دانشگاه آزاد در مشهد - برگزار شد و در دانشگاه‌های تهران شعارهایی با مضامین سیاسی سر داده شد که دامنه آن از مراسم‌های یادبود فراتر رفت. طرح مجازی‌سازی و تعطیلی موقت برخی دانشگاه‌ها از سوی برخی مقامات رژیم، تلاشی برای محدود کردن امکان حضور جمعی بود. افزایش استقرار نیروهای حراست، بسیج و انتظامی و احضار ده‌ها دانشجو به کمیته‌های انضباطی نشان می‌داد که نهادهای مسئول در پی مهار فضای دانشگاهی‌اند. با این همه، روند اعتراضی تا ۸ اسفند ادامه یافت و دانشگاه همچنان یکی از کانون‌های فعال ناراضیاتی سیاسی باقی ماند.

این اعتراض‌ها صرفاً کنشی علیه سیاست‌های دانشگاهی یا حتی فقط واکنشی به سرکوب نبودند. تجمع در شرایطی که احکام سنگین صادر شده و تهدید تعلیق و اخراج واقعی است، تصمیمی آگاهانه برای پذیرش خطر بود.

دانشجویان از سازوکار سرکوب بی‌خبر نبودند؛ آنان می‌دانستند احضار و پرونده‌سازی قضایی محتمل است و با این حال گرد هم آمدند. در فضای پاسارکوب، کنش اعتراضی حاصل آگاهی از هزینه و امتناع از عادی‌سازی خشونت است. هدف سرکوب، درونی‌سازی ترس و تثبیت سکوت است؛ استمرار همین تجمع‌های محدود نشان داد که این پروژه به‌طور کامل به نتیجه نرسیده است.

برای فهم معنای این تداوم باید جنبش دانشجویی را در بستر تاریخی آن دید. دانشگاه در ایران معاصر همواره یکی از متراکم‌ترین میدان‌های تلاقی قدرت سیاسی و مقاومت اجتماعی بوده است. از آغاز شکل‌گیری آموزش عالی، دولت کوشیده است این نهاد را هم‌زمان به موتور تربیت نیروی متخصص و ابزار مهار سیاسی بدل کند. همین دوگانگی، دانشگاه را به فضایی دائماً تنش‌زا تبدیل کرده است؛ هرگاه شکاف میان دولت و جامعه عمیق‌تر شده، دانشگاه از نخستین نقاط بروز آن بوده است.

جنبش دانشجویی طی دهه‌ها دگرگونی‌های متعددی را تجربه کرده است: از مطالبات آزادی بیان و اصلاحات سیاسی در دهه هفتاد، تا نقش فعال در اعتراضات ۱۳۸۸ و سپس حضور در خیزش ۱۴۰۱؛ دوره‌ای که دانشگاه دیگر پیشاهنگ اصلاحات نبود، بلکه در کنار خیابان و دیگر لایه‌های اجتماعی ایستاد. گسترش کمی آموزش عالی ترکیب اجتماعی دانشگاه را متنوع‌تر کرد، اما در سال‌های اخیر تشدید نابرابری آموزشی و برتری مدارس غیرانتفاعی در نتایج کنکور، شکاف طبقاتی در دسترسی به دانشگاه‌های ممتاز را بازتولید کرده است. با این حال، آنچه امروز دانشگاه را به کانون ناراضیاتی بدل کرده تنها منشأ طبقاتی دانشجویان نیست، بلکه فروپاشی افق‌های صعود اجتماعی است. مدرک دانشگاهی دیگر تضمین‌کننده شغل باثبات نیست و حتی اقشار متوسط با چشم‌انداز بیکاری، مهاجرت و ناامنی شغلی روبه‌رو هستند. این ناامنی آینده رادیکالیسمی می‌آفریند که هم از فقر

برمی‌خیزد و هم از تجربه مشترک انسداد بی‌افقی. از این منظر، اعتراضات اسفند صرفاً رویدادی درون دانشگاهی نبود، بلکه امتداد خشم اجتماعی انباشته پس از سرکوب‌های خونین دی‌ماه بود. دانشگاه بار دیگر به محل زنده نگه داشتن حافظه سرکوب بدل شد و تلاش برای عادی‌سازی خشونت را به چالش کشید. در شرایطی که بسیاری از فضاهای عمومی زیر فشار امنیتی خاموش شده‌اند، دانشگاه - با همه محدودیت‌ها - همچنان امکان تجمع و بازتولید اعتراض را حفظ کرده و به مانعی در برابر تثبیت نظم پاسارکوب تبدیل شده است.

در این دوره، کنش دانشجویی به مطالبات صنفی محدود نماند. تأکید بر مسئولیت در قبال جان‌باختگان و بازداشت‌شدگان نشان داد که اعتراض برای بخشی از دانشجویان تعهدی اخلاقی در برابر رنج اجتماعی است. هم‌زمان، طرح خواست‌هایی چون آزادی دانشجویان بازداشتی و پایان امنیتی‌سازی دانشگاه بیانگر مطالباتی عینی و مشخص بود.

سرکوب فزاینده الگوی پیشین سازمان‌یابی غیر علنی و غیر متمرکز دانشجویان را تقویت کرده بود. از این‌رو، این بار نیز، تجمع‌های کوتاه، تحریم کلاس و امتحان، بیانیه‌های جمعی و شبکه‌های غیررسمی به ابزارهای اصلی کنش در شرایط سرکوب بدل شدند. این تحول را باید سازوکار بقا و انطباق در شرایط کنترل شدید دانست، نه نشانه‌ی عقب‌نشینی یا فروپاشی. این اعتراضات گواه آن هستند که دانشگاه نه به وضعیت عادی بازگشته و نه شکست را پذیرفته است؛ بلکه در وضعیتی تعلیقی قرار دارد که در آن قدرت هنوز نتوانسته سکوت کامل را تثبیت کند.

نکته بسیار حائز اهمیت آن که طرح تعطیلی یا مجازی‌سازی دانشگاه‌ها، که پیش‌تر نیز به‌عنوان ابزار مهار اعتراض مطرح بود و اکنون با بهانه جنگ تقویت شده است؛ امری که خطر پراکندگی دانشجویان را افزایش می‌دهد. از دست رفتن

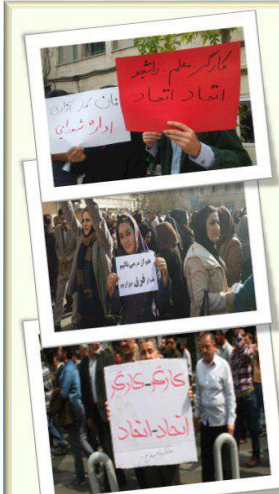
در صفحه ۷

کارگر، دانشجو، معلم

اتحاد، اتحاد

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)





جلاد! ننگت باد!

روز یکشنبه دهم اسفند ۱۴۰۴ خبر کشته شدن خامنه‌ای جلاّد از تلویزیون رسمی رژیم جمهوری اسلامی اعلام شد. خامنه‌ای آدمکش حدود دوماه پیش، فرمان کشتار و قتل عام معترضان دی ماه را صادر نمود و به دنبال آن دستگاه سرکوب رژیم تنها در ظرف دو روز، خون هزاران تن را بر زمین ریخت، هزاران معترض را مصدوم و چندین هزار نفر دیگر را بازداشت و روانه زندان کرد.

خامنه‌ای جلاّد اگرچه نماند و از محاکمه و مجازات در دادگاهی عادلانه و به دست توده‌های مردم نجات یافت، اما خبر کشته شدن این دیکتاتور آدمکش، موجی از شادی را در میان توده‌های مردم برانگیخت. خامنه‌ای مرتجع و سرکوبگر در طول چند دهه حاکمیت خود به مثابه مرتجع‌ی تمام عیار و دیکتاتور بی‌رحم، پا در جای پای الگو و امام خود خمینی جلاّد گذاشت و در قتل و کشتار و ارتکاب جنایت علیه مردم، الگو و امام خویش را نیز پشت سر گذاشت.

با مرگ خامنه‌ای که نقش مهمی در بقای رژیم داشت، فروپاشی جمهوری اسلامی عملاً آغاز شده است. تردیدی نیست که در فقدان این دیکتاتور بزرگ، تضادها و شکاف‌های درون حکومتی بیش از پیش تشدید شده و تعمیق خواهد یافت. هم اکنون شرایط مناسبی برای تشدید اعتراضات شکل گرفته است. در حال حاضر چندین هزار زندانی سیاسی در بدترین شرایط در زندان‌ها نگهداری می‌شوند. وقت آن است که بستگان زندانیان سیاسی همراه با اقشار دیگر توده‌های مردم با برپایی تجمع مقابل زندان، زندانیان سیاسی را آزاد کنند.

در موقعیتی که بعد از مرگ خامنه‌ای دیکتاتور بزرگ فراهم شده باید به سود تشکیل‌یابی، اتحادها و ائتلاف‌ها و ایجاد تشکلهای سراسری بهره بُرد. ایجاد کمیته‌های محلات و کمیته‌های همیاری از ضرورت‌های مهم این مرحله است دست کم مادام‌که جنگ و عواقب آن ادامه دارد، می‌توان از طریق این تشکلهای فعالیت‌های آگاه‌گرانه‌ای را سازمان داد.

وقت آن است که کارگران با ایجاد هرچه وسیع‌تر شوراهای کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی، تشکلهای سراسری خود را نیز ایجاد کنند و اعتراضات و اعتصابات سراسری را سازمان دهند. وقت آن است که تشکلهای گوناگون و فعالان گروه‌های مختلف اجتماعی وارد ائتلاف و اتحاد شوند و به‌طور همبسته اعتراضات و مبارزات واحدی را سازمان دهند. تنها با اتحاد و ایجاد تشکلهای سراسری و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات سراسری است که می‌توانیم نقش خود را در شرایط و اوضاع سیاسی فعلی ایفا کنیم، در همان حال خود را برای شرایط سیاسی و اجتماعی آینده تجهیز و آماده کنیم و اجازه ندهیم کسانی از بالای سر ما کارگران تصمیم بگیرند یا خودشان را بر مردم تحمیل کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خود را در شادی توده‌های مردم ایران شریک می‌داند و همه کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را به ائتلاف و اتحاد و سازماندهی اعتراضات سراسری فرا می‌خواند.

زنده باد ائتلاف و اتحاد کارگران و زحمتکشان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۰ اسفند ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

جنبش دانشجویی در میانه‌ی سرکوب، جنگ و بازآرایی قدرت

فضای حضور جمعی می‌تواند صدای دانشگاه را تضعیف کند. تجربه نشان داده است که گسستن پیوندهای ارتباطی یکی از مؤثرترین شیوه‌های فرسایش تدریجی اعتراض‌هاست. از این رو، جلوگیری از تبدیل پراکندگی به انزوا اهمیتی حیاتی دارد.

در چنین شرایطی، پیوند با سایر بخش‌های جامعه اهمیت بیشتری می‌یابد. بیانیه‌های حمایتی از سوی تشکلهای کارگری و صنفی – از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و چند تشکل کارگری دیگر و همچنین کانون صنفی معلمان ایران (تهران) – نشان می‌دهد دانشگاه در انزوا عمل نمی‌کند و مطالبات آن در شبکه‌های گسترده‌تر پژواک می‌یابد.

با وجود این، صدور بیانیه، هرچند از نظر سیاسی مهم است، اما به‌خودی‌خود به معنای شکل‌گیری کنش مشترک سازمان‌یافته نیست. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که اعلام همبستگی، اگر به سطحی پایدار و سازمان‌یافته ارتقا نیابد، در برابر سرکوب دوام نخواهد آورد. پراکندگی اعتراض‌ها یکی از مزیت‌های اصلی قدرت سیاسی بوده است. از این رو، مسئله امروز تعمیق و تثبیت همبستگی‌هاست؛ پیوندی که بتواند هم از انزوای هر بخش جلوگیری کند و هم در برابر سرکوب تاب بیاورد. در همین چارچوب، استقلال معنا پیدا می‌کند: مشارکت اجتماعی زمانی مؤثر است که هر بخش بدون واگذاری صدای خود و بدون مصادره شدن در پروژه‌های بیرونی عمل کند. حساسیت دانشجویان نسبت به مصادره سیاسی اعتراض‌ها از همین‌جا ناشی می‌شود.

ایران اکنون وارد مرحله‌ای سیال و پرتنش شده است؛ مرحله‌ای که در آن جنگ، سرکوب، بحران اقتصادی و بازآرایی قدرت در هم تنیده‌اند. مهم‌تر از هر پیش‌بینی شتاب‌زده، درک عمق این عدم‌قطعیت است. جنگ می‌تواند در کوتاه‌مدت فضا را منجمد کند، اما هم‌زمان شکاف‌های اقتصادی و سیاسی را تشدید می‌کند. ورود رسمی به مرحله جانشینی پس از مرگ خامنه‌ای نیز رقابت‌های درونی، رقابت ال‌ترناتیوهای دست‌ساز بیرونی و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی را برجسته خواهد ساخت. مسلم آن که دانشگاه، به‌عنوان یکی از حساس‌ترین میدان‌های این تلاقی، از این تحولات برکنار نخواهد ماند. استمرار اعتراض‌ها نشان می‌دهد که ارباب نتوانست سکوت را تثبیت کند؛ و در همین تداوم است که امکان شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی تازه و حفظ استقلال اجتماعی فراهم می‌شود – پیوندهایی که در بزنگاه‌های تاریخی سبب می‌شوند سرنوشت تحولات سیاسی نه در پشت درهای بسته و نه در چارچوب مهندسی بیرونی، بلکه در میدان نیروهای اجتماعی رقم بخورد.



حمله مزدوران بسیجی به دانشجویان را محکوم می‌کنیم!

تجمعات و اعتراضات دانشجویی که از روز دوم اسفند آغاز شده همچنان ادامه دارد. علی‌رغم جو خفقان و سرکوبی که مزدوران حکومتی در دانشگاه‌ها ایجاد نموده‌اند، این اعتراضات در حال گسترش است و مراسم‌هایی که درگرمی داشت یاد جانبازان دیمه از جمله یادبود بیش از ۱۰۰ دانشجویی که خون‌شان توسط جلادان و مزدوران رژیم آدمکش جمهوری اسلامی در کف خیابان بر زمین ریخت، ادامه یافته است.

طی سه روز اخیر، هزاران دانشجو در دانشگاه‌های مختلف کشور از جمله دانشگاه تهران، دانشگاه ملی، صنعتی شریف، پلی تکنیک، الزهراء، پردیس مرکزی، بهشتی، تربیت مدرس، دانشکده زبان‌ها، دانشگاه اصفهان، دانشگاه فردوسی و دانشگاه سجاد مشهد با سردادن شعارهایی مانند "هر یک نفر کشته شه - هزار نفر پشتشه"، "خونی که ریخته میشه - با هیچ چی پاک نمیشه"، "زن، زندگی، آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر" و شعار "نه سلطنت نه رهبری - دموکراسی، برابری" دست به تجمع و راه پیمایی زدند و علیه رژیم اعتراض نمودند.

ارتجاع اسلامی برای خاموش ساختن صدای اعتراض دانشجویان، نخست نیروهای سرکوب بسیجی را به مقابله با دانشجویان فرستاد. این مزدوران نیز در چند دانشگاه از جمله دانشگاه تهران، پلی تکنیک و صنعتی شریف، وحشیانه به دانشجویان حمله کردند. امروز یورش مزدوران بسیجی با حمایت یگان‌های ویژه و شلیک گاز اشک‌آور به تجمع دانشجویان، وحشیگری حکومت را دو چندان کرد. به دنبال آن انبوه سرکوبگران و مزدوران اطلاعاتی موسوم به لباس شخص نیز وارد دانشگاه شده، فضای پلیسی و امنیتی شدیدی را ایجاد نموده و تعدادی از دانشجویان نیز ممنوع ورود شده اند.

اما این وحشیگری‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه تا کنون خللی در اراده دانشجویان برای ادامه اعتراض و مبارزه ایجاد نکرده است. دانشجویان مبارز با بر افراشتن پرچم "دانشگاه بیدار است" و سردادن شعار "قسم به خون یاران - ایستاده ایم تا پایان" بر مقاومت و ایستادگی در برابر مرتجعین و ادامه مبارزه تأکید نموده‌اند.

مبارزات دانشجویی در لحظه حاضر به این یا آن دانشگاه در این یا آن شهر محدود نمی‌شود. فضای خشم و اعتراض و مبارزه در همه‌ی دانشگاه‌ها موج می‌زند. امروز تراکت مشترکی از طرف دانشجویان دانشگاه تبریز، دانشگاه علوم پزشکی تبریز و دانشگاه هنر اسلامی تبریز انتشار یافت و فراخوان برای تجمع و اعتراض در روز سه شنبه ۵ اسفند حول شعار محوری "مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر" صادر شده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم نمودن حمله اوباشان بسیجی و نیروی یگان ویژه علیه دانشجویان، براین باور است که مبارزه دانشجویان ادامه خواهد داشت و از دست مزدوران بسیجی و یگان ویژه و امثال آن نیز کار زیادی ساخته نیست. رژیم جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده و راه نجاتی برایش نمانده است. با اعتصابات سراسری دانشجویی، اعتصابات سراسری کارگری و اعتصابات سراسری سایر اقشار زحمتکش از نمونه معلمان و کارمندان برخی ادارات دولتی باید رژیم را فلج ساخت و مسیر قیام و سرنگونی آن را هموار کرد.

زنده باد مبارزات و اعتصابات سراسری دانشجویان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۴ / اسفند / ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



دفاع از دانشگاه، دفاع از جامعه است! اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در شرایطی که جمهوری اسلامی بار دیگر با مشت آهنین به میدان آمده است، دانشگاه‌های کشور به کانون اعتراض و مقاومت تبدیل شده‌اند. تجمع‌های اعتراضی در دانشگاه‌های مختلف، از جمله تهران، شریف، علم صنعت، امیرکبیر، الزهراء، سوره، هنر، تربیت مدرس، خواجه نصیر، مشهد، مازندران، شیراز، تبریز، صنعتی اصفهان و... نشان می‌دهد که دانشگاه همچنان یکی از حساس‌ترین نقاط تلاقی تضادهای اجتماعی و سیاسی در ایران است. دانشگاه در جامعه‌ای که امکان تشکیل‌یابی آزاد کارگری، رسانه مستقل و احزاب سیاسی ممنوع است، ناگزیر به یکی از معدود عرصه‌های بروز علنی نارضایتی اجتماعی بدل می‌شود.

سرکوب جاری در دانشگاه‌ها، ادامه منطقی همان سیاستی است که در دی‌ماه ۱۴۰۴ با کشتار معترضان به اوج خود رسید. رژیم که بقای خود را نه از رضایت اجتماعی بلکه از ماشین امنیتی و سرکوب می‌گیرد، نمی‌تواند صدای اعتراض را تحمل کند. حضور نیروهای بسیج و یگان‌های ویژه در محیط‌های آموزشی، احضار، تهدید، ضرب و شتم و بازداشت دانشجویان، همگی بیانگر این واقعیت‌اند که حاکمیت دانشگاه را یک میدان تهدید سیاسی می‌بیند.

اما سرکوب تنها یک سوی ماجراست. تجربه خیزش‌های سال‌های اخیر، از دی ۹۶ تا امروز، نشان داده است که هر حرکت اعتراضی مردمی علاوه بر فشار مستقیم حاکمیت، در معرض تلاش نیروهای راست برای مصادره و انحراف نیز قرار دارد. رسانه‌های رسمی حکومت با وارونه‌نمایی واقعیت، دانشجویان معترض را با برچسب‌هایی چون "وابسته" و "اغتشاشگر" متهم می‌کنند تا سرکوب را توجیه کنند. در سوی دیگر، بخشی از رسانه‌های اپوزیسیون راست‌گرا نیز می‌کوشند اعتراضات را به سود پروژه‌های سیاسی خاص خود مصادره کنند و آن را به چارچوبی تقلیل دهند که با افق‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش دانشجویی بیگانه است.

از آنجا که بخش اعظمی از دانشجویان فرزندان طبقه کارگر، مزدبگیران، زحمتکشان و اقشار تحت‌تسلیم هستند، بحران اقتصادی، بیکاری گسترده، خصوصی‌سازی آموزش، کالایی‌سازی علم و آینده‌ای که چیزی جز ناامنی شغلی پیش روی نسل جوان نمی‌گذارد، همه زمینه‌های مادی این اعتراضات‌اند. بنابراین دفاع از دانشگاه، در نهایت دفاع از حق زیست و کرامت همان طبقه‌ای است که در کارخانه، مدرسه، بیمارستان و خیابان نیز زیر فشار است.

جنبش دانشجویی زمانی می‌تواند نقش پیشرو خود را ایفا کند. که از یکسو در برابر سرکوب حاکمیت هوشیار و سازمان‌یافته باشد و از سوی دیگر استقلال سیاسی خود را از همه جناح‌های قدرت، چه درون حاکمیت و چه در اپوزیسیون بورژوازی، حفظ کند. تجربه نشان داده است که خیزش‌های خودانگیخته، هرچند پرشور و گسترده، در غیاب سازمان‌یابی پایدار و پیوند ارگانیک با طبقه کارگر، به راحتی یا سرکوب می‌شوند یا به انحراف کشیده می‌شوند. رژیم می‌تواند دانشگاه را محاصره و سرکوب را تشدید کند. اما زمانی که صدای دانشگاه با اعتصاب، تجمع و حمایت عملی در محیط‌های کار پیوند بخورد، هزینه سرکوب به‌طور کیفی افزایش می‌یابد.

ما بر این باوریم که مبارزه کنونی در دانشگاه‌ها بخشی از یک روند تاریخی گسترده‌تر است؛ روندی که در آن نسل‌های جوان دیگر حاضر نیستند با ترکیب سرکوب سیاسی و فقر اقتصادی کنار بیایند. اما این روند تنها زمانی می‌تواند به دگرگونی ساختاری بینجامد که از سطح انفجارهای متناوب به سطح سازمان‌یابی آگاهانه ارتقا یابد.

دفاع از دانشگاه دفاع از آزادی اندیشه است. حاکمیت می‌کوشد با خشونت، ترس را جایگزین امید کند. نیروهای راست‌گرا می‌کوشند امید را به نوستالژی یا وعده‌های توخالی تقلیل دهند. وظیفه نیروهای چپ انقلابی آن است که امید را به سازمان، آگاهی طبقاتی و همبستگی مادی پیوند بزنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم‌کردن قاطع هرگونه تعرض به جان و امنیت دانشجویان، بر چند اصل بنیادین تأکید می‌کند:

دفاع بی‌قید و شرط از حق تجمع، تشکیل‌یابی مستقل، آزادی بیان در دانشگاه‌ها. آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه دانشجویان بازداشت‌شده و تمامی زندانیان سیاسی.

حفظ استقلال جنبش دانشجویی از تمامی پروژه‌های قدرت‌طلبانه بورژوازی. آینده‌ای رهایی‌بخش نه از بازتولید اشکال پیشین سلطه، بلکه از گسترش رویکرد شورایی، سازمان‌یابی و کنترل جمعی بر منابع اجتماعی می‌گذرد.

گسترش پیوندهای پایدار میان دانشگاه و محیط‌های کار، میان دانشجویان، کارگران، زنان، معلمان، پرستاران و دیگر مزدبگیران. تنها از خلال چنین پیوندی است که می‌توان از پراکندگی و فرسایش نیروها جلوگیری کرد و به افق فراتر از اعتراضات مقطعی دست یافت.

ما همه نیروهای مترقی، تشکلهای کارگری و دانشجویی، و فعالان آزادی‌خواه را فرا می‌خوانیم که با اقدامات مشخص همبستگی، از جمله صدور بیانیه‌های مشترک، برگزاری تجمعات حمایتی، شبکه‌سازی میان دانشگاه و محیط‌های کار و افشای گسترده سرکوب، اجازه ندهند دانشگاه در انزوای بماند. دانشگاه؛ بخشی از پیکره جامعه است. اگر این سنگر فروبریزد، دامنه سرکوب گسترده‌تر خواهد شد. دفاع از دانشگاه، دفاع از حق نفس کشیدن جامعه است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
بهمن ۱۴۰۴ - فوریه ۲۰۲۶**

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس، روز جهانی زن، یادآور بیش از یک قرن مبارزه پیگیر و سازمان‌یافته زنان کارگر و زحمتکش علیه ستم، تبعیض و نظم نابرابر سرمایه‌داری است. این روز، تاریخی زنده و سیاسی است که ریشه در اعتصاب‌ها و اعتراض‌های زنان کارگر در آغاز قرن بیستم دارد. اعتصاب‌های کارگران نساجی در نیویورک و طرح برگزاری روز جهانی زن در بستر جنبش سوسیالیستی اروپا، تا گسترش آن در سراسر جهان همواره با مطالباتی چون حق رأی، حق طلاق، حق کار برابر، دستمزد عادلانه، حق تشکیل‌یابی و لغو تبعیض‌های قانونی و اجتماعی گره خورده است. این روز، روز بازخوانی تاریخ مقاومت و تجدید عهد با آرمان‌های زنان است.

این جنبش در سطح جهانی مسیری پر فراز و نشیب پیموده است. از مبارزه برای حقوق زنان در اروپا و آمریکا در اوایل قرن بیستم، تا مبارزه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی که به نقد ساختارهای فرهنگی، حقوقی و خانواده‌مردسالار پرداخت و تا موج‌های نوین مبارزه علیه خشونت جنسیتی، تبعیض ساختاری و نابرابری اقتصادی در دهه‌های اخیر که زنان همواره در خط مقدم تحولات اجتماعی بوده‌اند. در آمریکای لاتین، کارزارهای گسترده علیه زن‌کشی و خشونت سازمان‌یافته علیه زنان شکل گرفته است؛ در جنوب آسیا، مبارزات علیه تبعیض‌های مذهبی و قومی و خشونت‌های جنسیتی تداوم دارد و در خاورمیانه و شمال آفریقا، زنان نقشی تعیین‌کننده در خیزش‌های مردمی ایفا کرده‌اند. از ایران تا لبنان، از افغانستان تا ترکیه، زنان در برابر بنیادگرایی مذهبی، اقتدارگرایی سیاسی و سیاست‌های اقتصادی نابرابر ایستاده‌اند و صدای برابری‌خواهی را به نیرویی اجتماعی بدل کرده‌اند.

در عین حال، سال‌های اخیر شاهد قدرت‌گیری جریان‌های راست افراطی و گرایش‌های اقتدارگرا در اروپا و آمریکا بوده است؛ جریان‌هایی که دستاوردهای تاریخی جنبش زنان را هدف گرفته‌اند. محدودسازی حق سقط جنین در برخی ایالت‌های آمریکا، رشد احزاب راست افراطی با گفتمان‌های راسیستی، ضد مهاجر و ضد برابری جنسیتی در اروپا، و بازگشت به قرائت‌های ارتجاعی از «خانواده سنتی» که در عمل به معنای کنترل تمام شئون زندگی زنان است، نشانه‌هایی از این روند نگران‌کننده هستند. این نیروها با پیوند دادن ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی و مردسالاری می‌کوشند بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را با محدودسازی حقوق زنان و اقلیت‌ها پاسخ دهند. در چنین شرایطی، ۸ مارس بیش از هر زمان دیگری یادآور ضرورت همبستگی بین‌المللی زنان و تمامی نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب است.

در ایران، جنبش‌های زن تاریخی پیچیده و پرفراز و نشیب دارد. از تلاش‌های زنان پیشرو در دوران مشروطه برای گسترش آموزش دختران و حضور در عرصه عمومی، تا نقش‌آفرینی آنان در دهه‌های بعد در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، زنان همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از تحولات جامعه بوده‌اند. پس از استقرار جمهوری اسلامی و تحمیل حجاب اجباری و سایر محدودیت‌های قانونی، موجی از مقاومت شکل گرفت که در دهه‌های بعد به اشکال گوناگون تداوم یافت.

اعتراض به حجاب اجباری از نخستین روزهای پس از انقلاب آغاز شد و به‌رغم سرکوب‌ها هرگز خاموش نشد. در دهه‌های اخیر، جنبش زنان در ایران از دل خیزش‌ها و مبارزات روزمره در محیط کار، دانشگاه و فضای عمومی نیرو گرفته است. از اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ تا خیزش "زن، زندگی، آزادی" با محوریت رهایی زن در سال ۱۴۰۱ و خیزش دی ۱۴۰۴، زنان نه در حاشیه، بلکه در صف مقدم مبارزه علیه فقر، استبداد و تبعیض ایستاده‌اند. زنان بویژه در خیزش ۱۴۰۱ جمهوری اسلامی را درست در جایی به چالش کشیدند که هویت ایدئولوژیک و سیاسی و قانونی رژیم محسوب میشد. حجاب سوزان زنان جوان در خیابان‌ها چنان آتش بر مشروعت قوانین ضد زن رژیم زد که آوای آن مرزها را در نوردد و به اقصای نقاط جهان رسید. این جنبش هرچند از خیابان‌ها عقب نشست، ولی توانست بطور ضمنی حق آزادی پوشش را دوباره به مسئله روز جامعه تبدیل و به رژیم تحمیل کند. تا آنجایی که قوانین به روز شده مصوبات مجلس هم جرات رونمایی پیدا نکردند.

با این حال، رهایی زن تنها با حذف برخی مظاهر آشکار تبعیض تحقق نمی‌یابد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ستم جنسیتی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در پیوندی تنگاتنگ با ساختارهای طبقاتی، اقتصادی و فرهنگی بازتولید می‌شود. در ایران امروز، حجاب اجباری، ابزاری سیاسی برای محدود کردن حقوق زنان و تثبیت نظم ایدئولوژیک حاکم است. خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی، تبعیض در بازار کار، دستمزد‌های نابرابر و محرومیت از فرصت‌های برابر آموزشی و مدیریتی، جلوه‌های گوناگون نظامی هستند که بر بهرم‌کشی و نابرابری استوار است. در چنین نظامی، مشارکت اجتماعی آنان با موانع ساختاری روبه‌روست.

زنان زحمتکش، کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان و مادران جان‌باختگان در جایگاه پیشرو این نبرد اجتماعی قرار دارند. آنان نه‌تنها برای حقوق جنسیتی، بلکه برای برابری اقتصادی و اجتماعی، امنیت شغلی، دستمزد عادلانه، آموزش و بهداشت همگانی مبارزه می‌کنند. پیوند میان جنبش زنان و جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و سایر جنبش‌های اجتماعی یک ضرورت تاریخی است. بدون این همبستگی آگاهانه و سازمان‌یافته، مبارزه پراکنده می‌ماند و توان مقابله با ساختارهای سرکوبگر و نابرابر را از دست می‌دهد. تجربه نشان داده است که هرگاه مطالبات جنسیتی با مطالبات طبقاتی و اجتماعی گره خورده، دامنه و عمق تأثیرگذاری آن نیز افزایش یافته است.

نقد ستم جنسیتی باید هم‌زمان به نقد مردسالاری و نقد مناسبات اقتصادی نابرابر بپردازد. نظامی که نیروی کار زنان را با دستمزدی کمتر به

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمپسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقص!

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
	گرامی باد پنجاه و پنجمین
۱۰۰ یورو	سالگرد حماسه سیاهکل

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

کار می‌گیرد، ثمره کار آنان را بی‌ارزش می‌شمارد و آنان را تحت کنترل سیاسی و فرهنگی قرار می‌دهد، از دو منبع بهره‌مندی سود می‌برد: استثمار طبقاتی و سلطه جنسیتی. از این‌رو، مبارزه برای برابری حقوقی - هرچند گامی اساسی و ضروری - اما کافی نیست. تحقق رهایی واقعی مستلزم دگرگونی عمیق‌تر در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است؛ دگرگونی‌ای که کرامت انسانی، آزادی انتخاب و برابری را در مرکز فعالیت خود قرار دهد.

۸ مارس در شرایطی فرا می‌رسد که جهان با بحران‌های چندلایه‌ای چون جنگ، نابرابری فزاینده، بحران زیست محیطی و گسترش نئوفاشیسم روبه‌روست. زنان بیش از همه از پیامدهای این بحران‌ها آسیب می‌بینند، اما هم‌زمان از قدرتمندترین نیروهای تغییر نیز هستند. حضور گسترده و سازمان‌یافته زنان در عرصه‌های مبارزاتی، بارها توازن قوا را دگرگون کرده و مسیر تحولات اجتماعی را تغییر داده است.

در ایران نیز چشم‌انداز رهایی در گرو تداوم، تعمیق و سازمان‌یافتگی این مبارزه است. آزادی زن شرط آزادی جامعه است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند آزاد، برابر و انسانی باشد در حالی که نیمی از جمعیت آن زیر بار تبعیض و سرکوب مضاعف زندگی می‌کنند. ۸ مارس یادآور این حقیقت بنیادین است که مبارزه زنان نه امری حاشیه‌ای، بلکه قلب تپنده مبارزه برای آزادی، برابری و کرامت انسانی است. رهایی زنان، رهایی انسان است و این مسیر با آگاهی، همبستگی و سازمان‌یابی جمعی هموار خواهد شد. از این رو جنبش رهایی زن پیشروی خود را در گرو استراتژی پیوند و همراهی با دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی مانند جنبش کارگری، معلمان، دانشجویان، پرستاران و جنبش انقلابی کردستان می‌بیند. بنابراین ۸ مارس باید نه تنها روزی برای تجلیل از دستاوردهای تاکنونی، بلکه روزی برای همبستگی انترناسیونالیستی باشد. این امر یادآور آن است تا زمانی که زنان در سراسر جهان از کلیه ستم‌ها و قید و بندهای نظام سرمایه داری و نظام مردسالار رها نشده باشند، مبارزه ادامه خواهد داشت.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ایران ضمن تقدیر از تلاش‌هایی که برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر ۸ مارس روز جهانی زن، روز همبستگی بین‌المللی جنبش زنان در مبارزه علیه ظلم و ستم و تبعیض جنسی / جنسیتی در جریان است، این روز را به همه زنان و مردان آزادخواه و برابری طلب تبریک می‌گوید و همه انسان‌های آزاده را فرا می‌خواند که هشت مارس امسال را با حضور فعال در مارش، آکسیون و برنامه‌های گرامی داشت این روز، به سنگری بر علیه سلطه ستم و استبداد سرمایه و فاشیسم و آپارتاید جنسیتی در ایران تبدیل کنیم.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

نه به آپارتاید جنسی / جنسیتی در ایران

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بهمن ۱۴۰۴ - فوریه ۲۰۲۶

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جنگ، بحران فروپاشی و تقلاي اپوزیسیون بورژوایی برای حفظ نظم موجود

فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی‌اند، نه فقط به خاطر حضور و جایگاهی که جناح سلطنت طلب بورژوازی بتواند در آن پیدا کند، بلکه همچنین و بیشتر از این بابت که شالوده نظم موجود از هم بپاشد. دغدغه اصلی آنان این است که وقتی رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود یا از هم بپاشد، چگونه نظم موجود دست نخورده باقی بماند و مناسبات سرمایه و پروسه استثمار، بی‌کم و کاست و توقف، دوام یابد. "مدیریت دوران گذار" کلید واژه‌هایی که مدام بر زبان این طیف جاری‌ست، درواقع مهمترین وظیفه‌اش حفظ نظم موجود است.

با این همه باید اشاره کرد به رغم این حسن نیت که قطعاً از چشم سرمایه و قدرت‌های امپریالیستی پنهان نمی‌ماند، این جریان نه اکنون و نه بعد از برگزاری کنگره، نمی‌تواند به نیرویی تبدیل شود که چنین نقشی ایفا کند. نه فقط از این بابت که هیچ نخ و سوزنی این فرش چهل تکه را به هم نمی‌دوزد و هیچ ملاتی جریان‌ها و افراد جدا جدا را محکم به هم وصل نمی‌کند، بلکه به‌ویژه از این بابت که این جریان هیچگونه پایگاه و اعتباری در میان مردم ندارد، فاقد نیرو و سازماندهی در داخل کشور است و تنها در اندازه محدودی در رسانه‌ها خارج کشور مطرح شده است. گرچه در مورد همکاری با برخی نیروها در داخل کشور نیز از نمونه بیانیه ۱۷ نفر یا بیانیه موسوی و امثال آن صحبت‌هایی بر زبان رانده‌اند، اما صرف نظر از وزن و جایگاه این بیانیه‌ها چنین بیاناتی نیز از حد حرف فراتر نرفته و حضرات بیشتر به رویاپردازی سرگرم شده‌اند.

پوشیده نیست که فاشیست‌های سلطنت طلب و در رأس آن نوه رضاخان قلد، مورد نفرت عمیق اکثریت توده‌های زحمتکش مردم ایران قراردارند. اما پرونده برخی از این رویا پردازان نیز چندان پاکتر از رقیبان سلطنت‌طلبشان نیست و باید به عنوان یک جریان بورژوایی افشا و ایزوله شوند.

تردیدی در این مسأله وجود ندارد که توده‌های مردم ایران عمیقاً مخالف رژیم استبدادی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی نظم موجود هستند. آنان مخالفت خویش

حکومت آینده- که بر سر آن اختلاف دارند- گفتاری یا نوشتاری، سخنی گفته یا نوشته نشده بلکه پیرامون موضوعات ساده اما مهم دیگری که به وضعیت همین امروز و خواست‌های فوری کارگران و زحمتکشان از نمونه خواست دستمزد، تشکّل، اعتصاب، حقوق زنان، آزادی‌های سیاسی، ملیت‌ها، زندانی سیاسی و غیره ارتباط پیدا می‌کند نیز کلمه‌ای گفته نشده است. این حضرات البته ادعا کرده اند صدای مردمی هستند که صدایی ندارند! اما چگونه می‌توان ادعا کرد که ما صدای مردمی هستیم که صدایی ندارند ولی در مورد وضعیت همین مردم و مطالباتشان به کلی سکوت کرد؟

این در حالی‌ست که در مورد موضوعات بی‌ربط به منافع کارگران و زحمتکشان و حتی یقیناً مقابل منافع آن‌ها از جمله در مورد عادی سازی دخالت نظامی و "بشردوستانه" آمریکا، سخن گفته شده و برخی به صراحت از آن دفاع نموده‌اند.

از ترومای جامعه در اثر دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ سخن می‌گویند که باید شکسته شود و اینکه "فریزشدگی سیاسی" حاصل از این ماجرا را مردم باید کنار نهند و به یک معنا فعالانه وارد پروژه درخواست حمله نظامی شوند. البته هنوز مشخص نیست که حملات و عملیات نظامی و جنگی که از صبح روز شنبه ۹ اسفند آغاز شده و تا کنون صدها کشته و زخمی برجای گذاشته است، حد و حدود انتظارات شیفته‌مکان "حمله نظامی بشردوستانه" را برآورده می‌کند یا خواستار حملات نظامی بیشتر و عملیات نظامی گسترده تر و کشتار بیشتر مردم بی‌دفاع ایران هستند!

تمام مسأله بر سر این است که این حضرات کنگره‌چی به عنوان یک جریان کثرت گرا در برابر یا در رقابت با انحصار گرایی رضا پهلوی، نزد قدرت‌های غربی شناخته و به حساب آورده شوند. نکته بسیار مهم اما این است که آن‌ها به شدت نگران وضعیت بعد از سرنگونی و

کشور و جلب نظر قدرت‌های امپریالیستی، به عنوان بدیل غیرانحصارگرای جمهوری اسلامی شناخته شود. شورای ملی مقاومت مجاهدین خلق دولت موقت خود را برای برپائی جمهوری دموکراتیک اعلام کرده است.

نشست ۲۰ گروه "مخالف حکومت ایران" در روزهای ۵ و ۶ اسفند در لندن راباید در همین راستا ارزیابی نمود. طبق سخنان برخی افراد شرکت کننده، در این نشست بیش از ۳۰ نفر از "نمایندگان جریان‌های گوناگون جمهوری‌خواه، مشروطه طلب، پادشاهی خواه، انتیک‌های مختلف ایران (کرد، بلوچ، ترکمن، عرب)، چپ، فعالان مدنی از جنبش زنان، معلمان، کارشناسان اقتصادی، حقوقی، کار آفرینان..." حضور داشتند که طی دو روز گفتگو، پیرامون کثرت گرایی، ایجاد کمیته هماهنگی برای "پیشبرد امور و مدیریت تضادها" و برگزاری "کنگره آزادی ایران" در روزهای ۸ و ۹ فروردین ۱۴۰۵ به توافق رسیدند. چنین اعلام شد که هر ایرانی مخالف جمهوری اسلامی و باورمند به دموکراسی، می‌تواند به این جریان بپیوندد.

گرچه اسامی گروه‌های سیاسی و افراد دخیل در این ماجرا رسماً و بطور علنی اعلام نشده، اما از شواهد اینطور پیداست که همه جور افرادی از عضو سابق فلان انجمن اسلامی گرفته تا عضو ستاد انتخاباتی کروی و موسوی تا عناصر اکثریتی و برخی امضا کنندگان نامه به ترامپ و متقاضیان مداخله و "حمله نظامی بشردوستانه" به ایران نیز در این جمع همگون ناهمگون حضور دارند.

این تلاش‌ها به‌ویژه بعد از آن‌که خواست برخی از جمهوری خواهانی که خواستار همراهی با رضا پهلوی بودند اجابت نشد و در واکنش به انحصار گرایی دار و دسته فاشیست هوادار سلطنت رضا پهلوی، به سرعت سرهم بندی شد تا خود را برای تبدیل شدن به جریانی مورد قبول قدرت‌های خارجی و نیرویی که بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قادر به تسلط بر جامعه و کنترل آن است معرفی کند.

جالب توجه این است که تمام افرادی که بعد از شرکت در نشست لندن، پیرامون آن، اظهار نظر نموده و "تنها راه پایدار" را تکثر گرایی دانسته و بارها و بارها از تحمل عقاید مختلف و مخالف یکدیگر سخن گفته و به تمام جریان‌های عضو این "کنگره" یا آن‌ها که بعداً قرار است به آن بپیوندند، اطمینان خاطر داده شده است که قرار نیست جریان واحدی بوجود آید، قرار نیست یک جریان در دیگری ذوب شود، برعکس قرار بر حفظ هویت تمام جریان‌هاست و غیره و غیره، اما حتی یک کلمه در مورد توده های مردم سخن نگفته‌اند. چند دوجین تعریف و تمجید از توافقات و کثرت گرایی و باور به دموکراسی اما دریغ از یک سطر در مورد وضعیت آینده توده های مردم و دریغ از یک نیمچه برنامه مشخص و عملی پیرامون خواست‌های کارگران و زحمتکشان یا در زمینه چگونگی تحقق چنین خواست‌هایی. نه فقط کلامی در مورد چند و چون و مختصات

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

جنگ، بحران فروپاشی و تقلای اپوزیسیون بورژوازی برای حفظ نظم موجود

با رژیم و خواست و اراده براندازی آن را بارها در میدان عمل و درکف خیابان به اثبات رسانده‌اند. همگان و از جمله تمام جناح‌های ریز و درشت بورژوازی باید این را بدانند که کارگران و زحمتکشان ایران در عین حال مخالف هر گونه رژیم استبدادی دیگر فرضاً از نوع سلطنتی و رضاخانی‌اند.

به رغم تبلیغات بسیار وسیع و گسترده رسانه‌های صهیونیستی - امپریالیستی در بزرگ کردن جریان سلطنت طلب و دروغ و شانتاژ پیرامون میزان نفوذ آن در میان مردم اما کارگران و زحمتکشان و عموم اقشار آگاه جامعه از نمونه نویسنده‌گان، معلمان، دانشجویان در همان حال که خواهان سرنگونی نظم موجود و برچیدن بساط جمهوری اسلامی هستند، بر سینه فاشیسم سلطنتی نیز دست رد زده‌اند.

کارگران و عموم زحمتکشان ایران، خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و براندازی نظم موجود اند. خواهان کار و نان و آزادی و حاکمیت شورایی‌اند. هیچکس نمی‌تواند خود را طرفدار مردم، صدای مردم، صدای بی صدایان قلمداد کند مگر آنکه این خواست ها و مطالبات مشخص را به رسمیت بشناسد و برای تحقق آن مبارزه کند.

سرنوشت جنگ ارتجاعی حاکم به هر شکلی که رقم بخورد، کشته شدن خامنه‌ای جلاد تا هر اندازه بخواهد در معادلات جاری تأثیر بگذارد، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بماند یا به کلی نابود شود، خواست‌های محوری چون کار، نان، آزادی و حکومت شورایی خواست‌های بی‌گذشت و بی‌کم‌وکاست کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه خواهد بود.

هر اتفاقی در هر سطحی رخ دهد، افزون بر خواست‌های فوق، کارگران و زحمتکشان خواهان اجرای فوری برخی مطالبات مشخص به قرار زیر خواهند بود: تأمین و تضمین آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک و مدنی مردم، جدایی کامل دین از دولت و مذهب از مدارس، لغو تبعیض برپایه جنسیت، لغو ستم ملی، ملی کردن صنایع و مؤسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی، ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن‌ها در یک بانک واحد، ملی کردن وسایل ارتباطی و مؤسسات حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، ملی کردن کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی، لغو مالیات مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد، ثروت و ارث، و در رأس همه برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

ارتش، علیه مردم کردستان، فصل مشترک جمهوری اسلامی و شونیست‌های عظمت طلب

۲۵ فوریه پیمای از طرف رضا پهلوی به بهانه ائتلاف پنج حزب و سازمان گرد، از موضع "حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران" صادر شده که در آن مردم کردستان را با اتکاء به ارتش تهدید کرده است. قبل از او، مسعود پزشکیان و رسانه‌های حکومتی جمهوری اسلامی، کلید حمله را با عنوان «تجزیه طلبی» (زدند و رضا پهلوی نیز در راستای همان سیاست سرکوب مردم گُردستان، وارد این بازی گنیف شد. هرچند سرکوب و بی حقوق کردن مردم کردستان با کلید واژه «تجزیه طلبی» تازگی ندارد. پیش از جمهوری اسلامی رژیم سابق سلطنتی آنرا آغاز کرده و چهل هفت سال است که رژیم کنونی نیز این سیاست را پیش برده است. بیانیه رضا پهلوی قبل از هر چیز یادآور جهاد خمینی و حمله ددمنشانه ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در سال ۵۸ به دستور خمینی جلاد به کردستان است.

تهدیدهای مکرر هواداران پهلوی در تظاهرات‌های خارج کشور علیه مردم گرد، تحت عنوان «تجزیه طلب»، اکنون تبدیل به تهدیدی آشکار از طرف رهبر خود خوانده‌ای شده که خواهان بمباران و تهاجم نظامی اسرائیلی - آمریکایی به ایران و ویران کردن زندگی مردم است و باید جوابگوی مسئولیتش در بردن جوانان به قربانگاه جمهوری اسلامی در دی ماه گذشته باشد.

سلطنت‌طلبان با گستاخی تمام با اعلام اینکه "بر سر تمامیت ارضی ایران نه با کسی مذاکره می‌کنیم و نه ذره‌ای از آن کوتاه می‌آئیم" علیه بخشی از مردم ایران، چهره دیکتاتورمنشانه واقعی خود را به نمایش گذاشتند. این همان منطقی است که بر اساس آن به جای جواب دادن به مطالبات حق طلبانه رفع ستم ملی، به زور و سرکوب و لشکرگشی متوسل می‌شوند. جریان سلطنت، امروز به مخربترین جریان علیه همبستگی میان مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تبدیل شده و بدون پشتیبانی دولت‌های فاشیستی مثل آمریکا و اسرائیل و ایجاد فضای شوم جنگی در جامعه، تاریخ مصرفش تمام می‌شود. وجود این جریان، فقط به بقای جمهوری اسلامی کمک می‌کند. در شرایطی که مردم ایران به بیشترین همبستگی و اتحاد علیه جمهوری اسلامی نیاز دارند، حامیان سلطنت عامل تخریب و تهدید همبستگی در چهارچوب ایران هستند. شعار "تنها یک رهبر، یک پرچم و یک ملت" که اقتباس از رهبر فاشیست‌های آلمان است، بوی خون و تفرقه و تبعیض می‌دهد و فقط به نفع ارتجاع عمل می‌کند. این شعار با "حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح‌اله" کوچکترین تفاوتی ندارد. مردم کردستان برای رفع ستم ملی مبارزه می‌کنند؛ که هم از جانب دولت‌های پهلوی و هم در جمهوری اسلامی سرکوب شده‌اند و اعتراض آنان نیز با لشکرگشی، دستگیری و زندان و اعدام جواب گرفته است. این تاریخ نباید تکرار شود.

در جنبش مترقی "زن زندگی آزادی"، گُردستان یکی از کانون‌های اصلی مبارزات مردمی علیه جمهوری اسلامی بود. این موضع آشکارا فاشیستی سلطنت‌طلبان و تهدید به سرکوب مردم گُردستان عملاً ریاکاری و دشمنی آنان با آن جنبش بزرگ را نیز برملا می‌کند.

مردم گُرد خواهان رفع ستم ملی و همچون سایر مردم ایران خواهان آزادی و رفاه و سعادت هستند؛ که تاریخاً از جانب همه دولت‌های مرتجع با انگ "تجزیه طلبی" مواجه بوده و با لشکرگشی سرکوب شده‌اند. تمامیت خواهان و ناسیونالیست‌ها، عامل ایجاد ستم ملی و تفرقه میان مردم‌اند. پیام رضا پهلوی نیز باز تولید همان ناسیونال - شونیسم ایرانی‌ست که چندین دهه است به همین بهانه مردم گرد را سرکوب و بی حقوق کرده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست تحریکات شونیستی بر علیه مردم مناطق گُرد نشین و دیگر ملل تحت ستم در ایران را به شدت محکوم می‌کند. ما تمام مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران را دعوت می‌کنیم که بر علیه تمام تحریکات مسموم کننده‌ای از این دست اعتراض کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

جنگ، بحران فروپاشی و تقلای اپوزیسیون بورژوایی برای حفظ نظم موجود

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1159 march 2025

جناح‌های مختلف بورژوازی اپوزیسیون گرچه در کلیت خود از براندازی و از هم پاشی رژیم جمهوری اسلامی رضایت دارند اما برای بعد از فروپاشی رژیم و خطر از هم پاشی نظم موجود به شدت نگران‌اند. از همین روست که از مدت‌ها قبل به تکاپو افتاده‌اند تا به هر نحوی که هست سهم خود را در حفظ نظم موجود ایفا کنند و در همان حال از غنائم آن بهره‌برند. دامنه گسترده و سرعت تبلیغات جناح سلطنت‌طلب بورژوازی اپوزیسیون در جریان کشتار دیماه و بعد از آن، پیرامون آمادگی برای اقدام و ایفاء نقش حکومت جایگزین و فتح قلوب قدرت‌های امپریالیستی چنان شتاب گرفت که جناح غیر سلطنت طلب بورژوازی اپوزیسیون را جداً به تکاپو انداخت تا با لابی‌گری در خارج در صفحه ۱۲

وضعیت بحرانی جامعه، شرایط سیاسی و بی‌ثباتی نظم موجود در پرتو سیاست‌های طبقه حاکم، بیش از پیش تشدید شده است. جنگی که صبح روز شنبه ۹ اسفند با حملات هوایی دولت امپریالیستی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و واکنش دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی آغاز شد، بحران سیاسی و بی‌ثباتی را وارد فاز بالاتری ساخت. کشته شدن خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، این بحران را به حد اعلی رساند. ابهام بزرگی که پیرامون وضعیت جمهوری اسلامی و آینده آن وجود داشت، با این جنگ ارتجاعی و مرگ خامنه‌ای، بزرگتر و ملموس‌تر شد. سرنوشتی و فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی که از مدت‌ها پیش به یک امر مسلم تبدیل شده بود، اکنون روندی عملی به خود گرفته و به مراحل قطعی نزدیک‌تر شده است.



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
0031644664405 (۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی